

مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهل و چهارم، شماره پیاپی ۹۰،
پاییز ۱۳۹۱، ص ۸۴-۶۵

بررسی فقهی و حقوقی قصاص از طریق اهدای عضو*

دکتر عبدالرضا جوان جعفری^۱

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: arjaafari@yahoo.com

سید محمد جواد ساداتی

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه فردوسی مشهد

Email: sms138930@yahoo.com,

چکیده

قابلیت اجرای کیفر قصاص نفس از طریق اهدای عضو مقوله ای بدیع و در عین حال تأثیرگذار در پاسداری از موهبت سلامت و حیات انسانی می باشد. مشروعیت بهره گیری از این شیوه نیازمند کاوش در آرا و اندیشه های فقهی است. مشهور فقهای امامیه بر این باورند که شیوهی اجرای کیفر در قصاص نفس موضوعیت نداشته و مجازات باید به گونه ای اجرا گردد که کمترین میزان رنج را بر جانی تحمیل نماید. در مقابل؛ برخی دیگر از فقها بر این اعتقادند که برابری و مماثلت در کیفیات و شیوهی اجرای کیفر با جنایت ارتكابی شرط است. به اعتقاد این دسته از فقها، تمامیت جسمانی قاتل، پس از ارتكاب جنایت در اختیار اولیای دم قرار گرفته و ایشان در اجرای قصاص نفس با توجه به خصوصیات جنایت ارتكابی از اختیار تام برخوردار می باشند. با پذیرش دیدگاه مشهور، لزوم مماثلت در کیفیت مجازات و جنایت ارتكابی منتفی گردیده و می توان قصاص نفس را با بهره گیری از شیوه هایی که کمترین میزان رنج را به بزهدکار تحمیل می نمایند اجرا نمود. از همین جهت است که مشهور فقهای امامیه از سویی بر اجرای قصاص نفس از طریق شمشیر برنده تاکید نموده و از دیگر سو نیز شیوه های نوینی را که با معیار ارائه گردیده مطابق می باشد؛ مورد پذیرش قرار داده اند. بنابراین به نظر می رسد بتوان در اجرای کیفر قصاص نفس از شیوهی اهدای عضو نیز بهره برد.

کلید واژه ها: جنایت، قصاص نفس، اهدای عضو، اولیای دم، مماثلت.

*. تاریخ وصول: ۱۳۸۹/۱۱/۲۰؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۰/۰۶/۲۹.

^۱. نویسنده مسئول.

۱- مقدمه

بیش از نیم قرن از آن هنگام که نخستین عمل پیوند عضو در ایران انجام شد می‌گذرد و در دوران کنونی پیشرفت‌های نوین علوم پزشکی در زمینه‌ی پیوند اعضا به انسان‌های بسیاری حیات بخشیده است. ورود و توسعه‌ی علوم مرتبط با پیوند اعضا به کشور ما همواره مباحث نوین بسیاری را به همراه داشته که قابلیت یا عدم قابلیت اجرای قصاص نفس از طریق اهدای عضو از آن جمله‌اند. به رغم اهمیت موضوع، در منابع فقهی و حقوقی معتبر موجود بحث مستقلی در این باب مشاهده نمی‌شود. از این رو در تحقیق پیشرو، تکیه بر استدلال‌ها و استنباط‌های فقهی و حقوقی از اولویتی ویژه برخوردار است. در این پژوهش در پی آنیم که در یابیم؛ آیا اصولاً امکان اجرای قصاص نفس از طریق اهدای عضو وجود دارد؟ و در صورت امکان، آیا در اجرای قصاص نفس به شیوه‌ی مذکور، رضایت اولیای دم شرط است؟

در راستای نیل بدین مقصود، نخست، معنای لغوی واژه‌ی قصاص و موجب آنرا مورد بررسی قرار داده و به بررسی این مهم خواهیم پرداخت که آیا اصولاً شیوه‌ی اجرا در کیفر قصاص نفس موضوعیت دارد؟ آنگاه، مفهوم شرط مماثلت را به تفصیل مورد تحقیق قرار داده و به بررسی دیدگاه‌های فقهای امامیه در این خصوص خواهیم پرداخت. در بخش دوم با تکیه بر نتایج حاصله از مسائل پیشین تلاش خواهیم نمود تا بدین سؤال پاسخ دهیم که آیا اصولاً اجرای کیفر قصاص نفس از طریق اهدای عضو امکان‌پذیر است؟

۲- معنای لغوی، مفهومی و موجب قصاص

کیفر قصاص که در قاموس لغت از ریشه‌ی (قص) به معنای متابعت نمودن و نیز دنبال کردن آثار یک عمل مطرح گردیده؛ کیفر نخستین و اصلی در برابر جنایت قتل عمدی است (خویی، ۳/۲).

عرب در لسان خویش، اموری که متعاقب بر یکدیگرند را به قصه تعبیر نموده و از آن روی که قصاص نفس در واقع ازهاق نفسی است که پس از قتلی دیگر صورت می‌یابد، این واژه در این خصوص به کار رفته است (مکارم، ۶۰۴/۱).

طریحی در مجمع البحرین در ارتباط با لغت قصاص اینگونه بیان نموده است: «القصاص بالكسر اسم الاستیفا و المجازات قبل الجنایه من قتل او قطع او ضرب او جرح و اصله اقتفا الاثر، فکان المقتص يتبع اثر الجانی، فیفعل مثل فعله» (طریحی/۵۱۱/۲). یعنی: «... قصاص

کیفری است که در قبال جنایاتی چون قتل، قطع عضو، ضرب و جرح اجرا گردیده و پیروی از اثر جنایت در آن شرط است. پس قصاص کننده از اثر جنایت جانی تبعیت نموده و مانند او رفتار می‌کند.»

در اندیشه‌ی حقوقدانان نیز قصاص اینگونه تعریف شده است: «قصاص کیفری است که به حکم قانون و به وسیله‌ی مجنی علیه یا اولیای قانونی او علیه مجرم به کار می‌رود و باید در حدودی که قانون معین می‌کند نظیر جرمی باشد که از طرف مجرم صورت گرفته است؛ پس باید جرم و مجازات شبیه هم باشند.» (لنگرودی/۵۴۵).

فقها موجب قصاص نفس را ارتکاب جنایت قتل عمدی دانسته و در بیان مفهوم قتل عمد فرموده‌اند: «هو ازهاق النفس المعصومه المكافئه عمدا و عدوانا». یعنی: «قتل عمد عبارتند از خارج نمودن نفس محقون الدم و برابر، از روی عمد و عدوان». بنابراین موجب قصاص ارتکاب جنایت عمدی است و نیز در قصاص مماثله و برابری شرط است. به تعبیر فقها، قصاص امری است که در راستای استیفای همانند جنایتی که تحقق یافته مقرر گردیده است (المباحث الفقهیه، ۴/۲۹).

سپس در مقام تشریح این مهم خواهیم بود که مماثله‌ی مذکور به چه معناست؟ آیا این مماثله تا بدانجا مورد تاکید است که حتی میزان رنج وارده به جانی نیز برابر با رنج وارده بر مجنی علیه باشد؟ به عبارت دیگر آیا مقصود از اجرای کیفر قصاص نفس، صرفاً خروج نفس جانی در اثر اجرای قصاص بوده و یا شیوه‌ی اجرای قصاص نیز به تبعیت از شرط مماثله موضوعیت دارد؟

۳- بررسی قلمروی شرط مماثلت و اهمیت آن در نتیجه‌ی پژوهش

در این خصوص که قلمروی شرط مماثلت چه گستره‌ای را شامل می‌گردد؛ بین فقها محل اختلاف بسیار است. در حقیقت پرسش این است که آیا مقصود از شرط مماثله در قصاص، صرفاً پیروی از اثر جنایت (خروج نفس جانی) بوده یا مماثله در نوع، کیفیت و خصوصیات جنایت نیز منظور است. به عبارت دیگر آیا مماثله در قصاص نفس به صرف کشتن جانی حاصل می‌گردد و یا برابری در شیوه‌ی اجرای قصاص و میزان رنج و صدمات وارده نیز شرط است؟ بر اساس آنچه پیشتر در بررسی معنای لغوی واژه قصاص گذشت؛ در جوهر این مجازات، پیروی از اثر جنایت و یا به تعبیری شرط مماثلت نهفته و قصاص بر محوریت شرط

بنیادین مماثلت استوار گردیده است. بنابراین لازم است، قلمروی این شرط به تفصیل مورد بررسی قرار گیرد، چرا که پذیرش هر یک از دیدگاه های فوق واجد اثراتی خاص و متفاوت است. در آن صورت که قلمروی شرط مماثلت شامل شیوهی اجرای کیفر نیز باشد؛ بهره بردن از شیوه‌هایی غیر از آنچه جانی به وسیلهی آن مرتکب جنایت شده است مجاز نخواهد بود.

همانگونه که مشاهده خواهیم نمود برخی از فقها با رجوع و استناد به معنای لغوی واژه‌ی قصاص و نیز تمسک به پاره ای روایات، برابری تام در آثار و کیفیات را از ارکان مماثله دانسته‌اند. در مقابل برخی دیگر با استناد به آیاتی از قرآن کریم و دیگر روایات و همچنین با بهره جستن از معنای لغوی واژه‌ی قصاص، مماثلت را در میزان رنج و نوع کیفر شرط ندانسته‌اند. به بیان دیگر قلمروی شرط مماثلت از نگاه این دسته از فقیهان محدود به پیروی از اثر جنایت یعنی از هاق نفس جانی گردیده است. در این زمینه نخست به تشریح آرای فقهایی خواهیم پرداخت که معتقد به قول مماثله در کیفیات می‌باشند و آنگاه دیدگاه مخالف با قول نخست را بررسی خواهیم نمود.

قائلان به قول مماثله در کیفیات اجرای قصاص، با بهره بردن از معنای لغوی واژه‌ی قصاص، نه تنها دنبال نمودن اثر جنایت (اقتفاء الاثر) را از ارکان مماثله دانسته؛ بلکه برابری تا حد امکان در کیفیات قصاص را نیز شرط نموده‌اند. چرا که به قول ایشان «آنچه اجمالاً از ادله‌ی تشریح قصاص به دست می‌آید ... همگونی و برابری (مماثله و مساوات) در کمیت و کیفیت میان جنایت و کیفر آن است.» (هاشمی شاهرودی/۳۴۷). قائلان به این قول در راستای اثبات دیدگاه های خویش؛ پس از تمسک به معنای لغوی واژه‌ی قصاص؛ به آیات و روایاتی چند استناد جسته‌اند. نخستین دلیل؛ آیه‌ی شریفه‌ی: «فان عوقبتم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به و لان صبرتم لهو خیر للصابرین» (نحل/۱۲۶) است. یعنی: «اگر می‌خواهید کیفر دهید، همانگونه که کیفر دیدید کیفر دهید و اگر صبر ورزید آن برای صابران بهتر است.»

قائلان به قول مذکور معتقدند «آیه‌ی شریفه دلالت بر آن دارد که اندازه‌ی مماثله نیز از حقوق مجنی علیه است و بدون شک احساس درد و عذاب در مقابل عدم احساس درد و عذاب به واسطه‌ی بی حسی، داخل در مقدار مماثله است.» (همان/۳۵۰). ایشان در مقام اثبات دیدگاه خویش به آیه‌ی ۱۹۴ سوره‌ی بقره نیز تمسک جسته‌اند. بر اساس آیه‌ی شریفه: «الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اَعْتَدَى عَلَیْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَى عَلَیْكُمْ»، یعنی: «ماههای حرام را در مقابل ماههای حرام قرار دهید؛ که اگر حرمت آن نگاه

نداشته و با شما قتال کنند شما نیز قصاص کنید؛ پس هر کس به شما تجاوز کرد بمانند او بر او تجاوز کنید.» به اعتقاد ایشان، این آیه در جواز مماثلت ظهور داشته و اطلاق واژه‌ی «بمثل» در قلمروی خویش، مماثله در کیفیات جنایت، ابزار و میزان رنج آوری را نیز شامل می‌گردد (علامه حلی / ۴۴۴).

دلیل دیگر آیه‌ی شریفه‌ی: «فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» می‌باشد (اسراء/۳۳). این آیه بدین معناست که: «برای ولی آن کسی که مظلومانه کشته شده است، سلطه‌ی حق قصاص قرار دادیم...» (فاضل مقداد/ کنزالعرفان/ ۸۸۰).

به اعتقاد ایشان آیه‌ی شریفه دلالت بر میزانی از سلطه برای اولیای دم در قصاص جانی داشته و عدول از آن نیز امکان پذیر نمی‌باشد. میزان را نیز در مماثله تعریف نموده‌اند. بنابراین یکسانی در کیفیت و کمیت تا بدان‌جا که از حدود مماثله فراتر نرود جایز است. لیکن به نظر می‌رسد تعلیل مذکور از جهاتی چند مخدوش است.

نخست آنکه: در آیه‌ی دوم نمی‌توان به هیچ صورت از واژه‌ی مثل اطلاق گرفته و سپس از اطلاق مذکور جواز مماثلت در تمامی جهات را برداشت نمود. چرا که تمسک به اطلاق مستلزم آن است که شارع مقدس در آیه‌ی شریفه در مقام بیان شرایط خاصه و احکام قصاص باشد. حال آنکه نظری بر شأن نزول این آیه حکایت از امری دیگر دارد. چرا که کلام مذکور در سیاق آیات جهاد واقع گردیده و اختصاص در مبحث قصاص ندارد (طباطبایی، المیزان، ۶۰/۲). به همین جهت گسترش «اعتداء» به قصاص نفس ممکن نخواهد بود (محمدی همدانی/ ۸۹).

از سوی دیگر اگر بپذیریم که آیه در مقام تشریح قصاص است، با استناد به آن صرفاً می‌توان اصل مشروعیت قصاص را برداشت نمود و آیه‌ی شریفه در مقام بیان شرط مماثلت نیست.

استدلال پیش گفته در خصوص آیه‌ی نخست نیز جاری است. چرا که ایشان از واژه‌ی مثل در آیه‌ی نخست نیز به همین شیوه اطلاق گرفته‌اند.

این دسته از فقها از روایاتی چند نیز در این زمینه بهره جسته‌اند. در پاره‌ای از روایات از جمله روایت اسحاق بن عمار از امام صادق علیه‌السلام تفسیری مشابه از آیه‌ی اخیر ارائه گردیده است: ... «ما هذه الاسراف الذی نهی الله عنه؟ قال: نهی الله ان يقتل غیر قاتله او یمثل القاتل». یعنی: «اسرافى که خداوند از آن نهی نموده چیست؟ فرمود: خداوند از آنکه

فردی غیر از قاتل مجازات گردیده و یا قاتل مثله گردد؛ نهی فرموده است.^۱ بر اساس این تفسیر، مثله نمودن قاتل که به منزله‌ی اسراف در جنایت می‌باشد ممنوع گردیده است. از همین روی تحمیل میزانی از رنج که برابر با جنایت ارتكابی باشد مصداقی از اصل مماثله بوده و برابری در کیفیت رنج‌ها تنها زمانی ممنوع است که موجب مثله شدن جانی گردد. از این کلام به سهولت می‌توان دریافت که مماثلت در کیفیات تا بدانجا که موجب مثله شدن جانی نگردد الزامی است (هاشمی شاهرودی/۳۴۷).

در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه‌السلام از آیه‌ی شریفه‌ی «یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی» این چنین آمده است:
«مقصود، مساوات در قصاص است؛ و اینکه قاتل به همان شیوه‌ی ای که مقتول را کشته به قتل برسد.» (همان).

به نظر می‌رسد اطلاق روایت فوق نیز با روایت منقول از حضرت صادق علیه‌السلام مبنی بر عدم جواز مثله نمودن قاتل منافات دارد. چرا که با استناد به مساوات مورد تاکید در این روایت جواز مثله کردن صادر گردیده است. لیکن در روایت امام صادق علیه‌السلام که مورد استناد این دسته از فقها نیز قرار گرفته؛ حتی اگر جانی مجنی علیه را مثله نموده باشد؛ مثله کردن جانی ممنوع است. بنابراین به نظر می‌رسد از برخی جهات روایات مورد استفاده از سوی موافقان در تعارض با یکدیگر قرار دارند، لذا مورد عمل قرار نگرفته‌اند.^۱

استدلال دیگر موافقان مماثله در شیوه و کیفیات، بدین نحو مطرح گردیده است: «و لان المقصود من القصاص التشفی، و انما یکمل اذا قتل القاتل بمثل ما قتل به.» (فاضل مقداد، تنقیح الرائع، ص ۴۴۵). یعنی: «مقصود از قصاص حصول تشفی خاطر است و این تشفی خاطر زمانی محقق می‌گردد که قاتل همانند جنایتش کشته شود.»

در استدلال اخیر مقصود از تشریح قصاص را تشفی خاطر اولیای دم دانسته و سپس با تکیه بر همین فلسفه، کمال تشفی را آنگاه محقق می‌دانند که مماثلت در کیفیات و حتی ابزار نیز

^۱ همچنین روایتی دیگر از امام صادق علیه‌السلام به نقل از سکونی با مضمون مماثله در کیفیت قصاص مورد تعلیل موافقان قرار گرفته است. برای مطالعه‌ی بیشتر دیدگاه‌های موافقان رجوع نمایید به: بایسته‌های فقه جزا، مقاله‌ی حکم بی‌حس کردن اعضا هنگام کیفرهای جسمانی، صفحه‌ی ۳۴۷. ابن جنید نیز با استناد به آیه‌ی شریفه‌ی «فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم» و نیز روایت پیامبر اکرم (ص) که فرمودند: «هر کس بسوزاند او را می‌سوزانیم و هر کس غرق کند او را غرق می‌کنیم.» قائل به قول مماثله در کیفیات جنایت با کیفر مورد حکم (قصاص) می‌باشند (محمدی/۱۵۴).

رعایت گردد. ولی به نظر نمی‌رسد مقصود از تشریح قصاص صرفاً حصول تشفی خاطر اولیای دم باشد. در همین خصوص می‌بایست اشاره نمود که آیه‌ی شریفه‌ی «و لکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب، لعلکم تتقون» در مقام تشریح فلسفه‌ی قصاص وارد گردیده است. به فرمایش کلام پیش گفته، قصاص کیفری است که در راستای تأمین حیات خصوصی و اجتماعی مقرر شده است (قبله ای خوبی/ ۲۰۷). در این زمینه می‌توان به همین مختصر اکتفا نمود که کیفر قصاص در واقع نمودی از یک سیاست کیفری مترقی است که بر بنیان حاکمیت بزه دیده استوار گردیده و از این رهگذر حیات اجتماعی را نیز تضمین نموده است. بنابراین حصول تشفی خاطر اولیای دم را تنها می‌توان از جمله‌ی آثار دانست که پس از تحقق این فلسفه حاصل می‌گردد. فاضل مقداد در کنزالعرفان در همین خصوص فرموده‌اند: «قصاص منع و بازداشتن از قتل است و در منع از قتل از میان بردن قتل است و... و عدم قتل و به قتل نرساندن در واقع بخشیدن حیات بر مردم است و نتیجه اینکه قصاص مایه‌ی حیات و زندگی اجتماعی است.» (فاضل مقداد/ کنز العرفان/ ۸۹۷/ مترجم: بخشایشی).

احمد بن حنید اسکافی از این نیز فراتر رفته و بر اساس قاعده‌ی همانندی قصاص با جنایت و نیز با استناد به آیه‌ی ۱۹۴ سوره‌ی بقره اعتقاد بر این دارد که اگر جانی، مجنی علیه را مثله نمود، در قصاص او، مثله نمودنش نیز جایز است (علامه حلی/ ۸۴۰).

در مقابل دیدگاه‌های فوق، مشهور فقهای امامیه مماثله را صرفاً در خروج نفس جانی محقق دانسته و بر این نکته تأکید نموده‌اند که قصاص باید به شیوه‌ای اجرا شود که جانی کمترین میزان رنج و آزار را در جریان اجرای کیفر متحمل گردد. از همین روی، ایشان بر این عقیده‌اند که قصاص با شمشیر برنده و ضربه به گردن جانی اجرا می‌شود تا بدین نحو کمترین میزان رنج و آزار به مجرم تحمیل گردد.

در اینجا ممکن است شبهه‌ای مطرح شود که آیا از هاق نفس جانی به سهل‌ترین و کم‌رنج‌ترین شیوه با موازین عدالت و انصاف و نیز مقتضیات اصل مماثله انطباق دارد؟ پاسخ بدین پرسش به یقین مبتنی بر منطق و بنیانی است که قصاص و اصل مماثله را بر آن استوار نمود می‌نماییم. آنگاه که مماثله به معنای برابری کامل در کیفیات و کمیات جنایت با کیفر مورد حکم تلقی شود، قصاص به سهل‌ترین و کم‌رنج‌ترین شیوه‌ها با موازین عدالت و نیز مقتضای اصل مماثله منطبق نخواهد بود. لیکن بر اساس دیدگاه‌های مشهور فقهای امامیه مفهوم اصل مماثله، برابری در اثر جنایت است. پیشتر نیز بر این مهم تأکید نمودیم که در قاموس واژه‌ی

قصاص، سخن از «اقتفاء الاثر» رفته است که به معنای متابعت کیفر از اثر جنایت بوده، و برابری در کیفیات و شیوهی جنایت با کیفر مد نظر نمی‌باشد.

علاوه بر این، مشهور فقهای امامیه معتقد به قصاص با تمسک به آسان‌ترین و کم رنج‌ترین شیوه می‌باشند. **شهید اول** در لمعه از همین قول پیروی نموده و مثله نمودن قاتل را جایز ندانسته‌اند. مضافاً بر اینکه ایشان قصاص را صرفاً با شمشیر (آسان‌ترین شیوه) مجاز می‌دانند. (لمعه‌ی دمشقیه/۲۷۶).

شیخ طوسی نیز در المبسوط در خصوص شیوهی اجرای کیفر قصاص اینگونه فرموده‌اند: «تنها می‌توان گردن قاتل را با شمشیری غیر مسموم قطع نمود...»^۱ (طوسی/المبسوط/۵۶).

محقق حلی در شرایع الاسلام، از همین قول متابعت کرده و مثله نمودن قاتل را ممنوع دانسته است^۲ (شرایع الاسلام/۵۳۶). همچنین از نگاه ایشان قصاص نفس را تنها می‌توان با زدن یک ضربه توسط شمشیر به گردن جانی اجرا نمود و نحوه‌ی وقوع جنایت از اهمیت برخوردار نیست. ایشان در المختصر النافع نیز همین قول را برگزیده‌اند (مختصر النافع/۴۵۳).

به تعبیر صاحب جواهر الکلام: «و لا یقتص الا بالسیف، و لا یجوز التمثیل به، ... یعنی: «قصاص تنها با شمشیر صورت می‌گیرد و مثله نمودن قاتل نیز جایز نیست.» ایشان در این باره به اقوال مختلف ادعای اجماع نموده‌اند. صاحب جواهر در استناد دیدگاه خویش به روایتی از امام موسی کاظم علیه‌السلام استناد نموده‌اند که می‌فرمایند: «در خصوص مردی که مرد دیگری را با عصا مورد ضرب قرار داده و این عمل را آنقدر تکرار نموده که موجب قتل مجنی علیه گردیده فرمود: قاتل به اولیای دم مقتول واگذار می‌گردد؛ و لیکن آنچنان رها نمی‌گردد که موجب لذت اولیای مقتول شود. اما قصاص با شمشیر مجاز است.»^۳ (نجفی، ۲۴/۲۹۴ تا ۲۹۸). شیخ طوسی نیز در تهذیب الاحکام نظیر همین روایت را مطرح نموده است (طوسی/التهذیب الاحکام/۱۵۷).

آنچه از روایت حضرت بر می‌آید این است که اختیار اولیای دم صرفاً در درخواست اجرا یا عدم اجرای قصاص بوده؛ و ایشان در برگزیدن شیوهی اجرا دارای اختیار نمی‌باشند. شیخ

^۱ «و لیس له ان یضرب رقبته الا بالسیف غیر مسموم...»

^۲ «و لا یقتص الا بالسیف. و لا یجوز التمثیل به، بل یقتصر علی ضرب عنقه، و لو كانت الجنایه بالتغریق او بالتحریق او...»

^۳ «فی رجل ضرب رجل بعصا، فلم یرفع العصا حتی مات، قال: یدفع الی اولیاء المقتول لکن لا یتوکد یتلذذ به. و لکن یجاز علیه بالسیف.»

حر عاملی در وسائل الشیعه جواز قتل با شمشیر را ممکن دانسته و مثله کردن را حتی اگر قاتل چنین نموده باشد نپذیرفته‌اند (حر عاملی، ۹۵/۹). شیخ مفید در المقنعه (مفید/۷۳۶-۷۳۷)، فاضل مقداد در التنقیح الرائع (فاضل مقداد/التنقیح الرائع/۴۰۱) و ابن ادریس در سرائر (ابن ادریس/۳۲۵) نیز بر همین اندیشه‌اند.

آیه‌الله شیرازی نیز با تاکید بر بهره‌گیری از وسایل متعارف شرط مماثلت در ابزار و کیفیات جنایت را منتفی دانسته و بر این مساله ادعای اجماع نموده‌اند (شیرازی/۲۹۶). همچنین ایشان روایتی از پیامبر اکرم (ص) را به عنوان دلیلی دیگر؛ از سوی مخالفان مثله کردن مطرح نموده‌اند:

«ایاکم و المثله و لو بالکلب العقور.» بر اساس این روایت پیامبر (ص) حتی مثله کردن سگ درنده را نیز نهی نموده‌اند.

آیت الله خویی در مبانی تکمله المنهاج (خویی، ۱۶۲/۲، مساله‌ی ۱۳۸)، امام خمینی در تحریر الوسیله^۱ (خمینی، ۴۸۲/۲، مساله‌ی ۱۱) و آیه‌الله سید علی طباطبایی در ریاض المسائل (طباطبایی، ریاض المسائل/۳۳۷ و ۳۳۸) نیز معتقد به اجرای قصاص به وسیله‌ی شمشیر بوده و مثله کردن را ممنوع دانسته‌اند.

بنابراین روشن است که مشهور فقهای امامیه شرط مماثلت در کیفیات کیفر و جنایت ارتكابی را مردود دانسته و قلمروی این شرط را به پیروی از اثر جنایت، یعنی ازهاق نفس جانی محدود نموده‌اند. به عبارت دیگر مراد از «قص اثره» و یا «اقتفاء الاثر» خروج نفس جانی به تبعیت از نتیجه‌ی جنایت وی است؛ لذا مماثلت را نمی‌توان به معنای برابری در کیفیات کیفر مورد حکم با جنایت ارتكابی دانست.

از سوی دیگر در کنار عدم موضوعیت شیوه‌ی اجرای قصاص، فقهای امامیه بر این مهم تاکید نموده‌اند که لازم است سلب حیات به نیکوترین شیوه که کمترین میزان رنج‌آوری را برای مجرم به همراه داشته باشد؛ صورت گیرد. چرا که با توجه به تعبیر ارائه‌شده از قلمروی شرط مماثلت، استحقاق جانی صرفاً ازهاق نفس اوست. تاکید فقها بر اجرای قصاص با شمشیر و قطع کردن نیز به همین جهت است. اهمیت این نکته از این روست که درایم در صورتی که همگام با پیشرفت‌های نوین علمی، دستیابی به طرقی میسر گردد که میزان کمتری

۱. «... ولا یقتص الا بالسیف و نحو... و لو کانت جنایه بغیر ذلک کالغرق و الحرق و الرضخ بالحجاره و لا یجوز التمثیل به...»

از رنج را در جریان اجرای کیفر برای مجرم به همراه داشته باشد؛ بهره بردن از چنین شیوه‌هایی نیز مجاز خواهد بود. شاید از همین روست که برخی از فقهای معاصر نیز بر این مهم تاکید نموده و اجرای قصاص را با استفاده از شیوه‌هایی چون الکتریسیته، شلیک گلوله و ... میسور دانسته‌اند (خمینی، ۴۸۲/۲، مساله ی ۱۱).

در فقه اهل سنت نیز در این باره دیدگاه‌های متفاوتی ارائه گردیده است. در فقه حنفی، قصاص جز به شمشیر روا نیست (ملک العلماء/۲۴۵). با این وجود در مذهب مالکی برابری در شیوهی اجرای قصاص شرط گردیده است (ابن قدامه/۳۹۰). شافعی نیز معتقد به اجرای قصاص از همان طریقی می‌باشد که جنایت صورت یافته است. وی در ادامه می‌افزاید: آنگاه که اجرای شیوهی نخست موجب ازهاق نفس جانی نگرددید، دیگر نمی‌توان از شیوهی پیشین بهره برده و صرفاً باید گردن او را قطع نمود (شافعی/۶۲).

برخی حقوقدانان نیز به تبعیت از مشهور فقهای امامیه قصاص را با ابزاری چون الکتریسیته و یا شلیک گلوله مجاز دانسته که کمترین میزان رنج آوری را به همراه خواهد داشت (گرجی/۱۹۱).

۴- دستاوردهای حاصله از مباحث پیشین

از مجموعه‌ی مقدمات و مباحث گذشته می‌توان استنباط نمود که از نگاه فقهای امامیه در قصاص قاتل نیازی به مماثلت در کیفیات کیفر مورد حکم با جنایت ارتكابی وجود ندارد و مقصود از شرط مماثلت، برابری در اثر جنایت با کیفر مورد حکم یعنی ازهاق نفس جانی می‌باشد. از یک سو مشهور فقهای امامیه در اجرای کیفر بر استفاده از شمشیر که دلالت بر قصاص جانی با کم رنج‌ترین شیوه‌ها را دارد تاکید نموده‌اند. از دیگر سو پذیرفتن شیوه‌های نوینی از اجرای قصاص مانند شلیک گلوله و ... که نسبت به قصاص از طریق شمشیر رنج آوری کمتری را به همراه دارند، از سوی برخی فقهای معاصر، ما را به این اندیشه رهنمون می‌سازد که شیوهی اجرای قصاص موضوعیت نداشته و آنچه از بیان این شیوه‌ها مقصود فقهای امامیه بوده است؛ وارد آوردن کمترین رنج به جانی در جریان اجرای قصاص می‌باشد. در نتیجه می‌توان دریافت که در صورت وجود شیوه‌هایی نوین که حتی نسبت به شیوه‌های پیشین رنج آوری کمتری را به همراه دارند؛ بهره بردن از این شیوه‌ها مجاز خواهد بود.

پس از بیان این نتایج می‌بایست به بررسی ارتباط آن‌ها با موضوع پژوهش پرداخت. تاکید بر بررسی قلمروی شرط مماثلت از آن روست که در صورت پذیرش دیدگاه معتقد به قول مماثلت در شیوه و کیفیت جنایت با کیفر مورد حکم، جانی را تنها می‌توان به شیوه ای قصاص نمود که خود از آن طریق مرتکب جنایت گردیده است. بنابراین در این حالت بهره بردن از دیگر شیوه‌ها و از جمله قصاص از طریق اهدای عضو ناممکن خواهد بود. لیکن نظر به آنچه پیشتر گذشت شیوهی اجرا در قصاص نفس دارای موضوعیت نبوده و مشهور فقهای امامیه نیز دیدگاه پیشین را نپذیرفته‌اند. بنابراین ناگزیر از مماثلت در شیوهی اجرای کیفر با جنایت ارتكابی نخواهیم بود. لیکن مفهوم این استدلال لجام گسیختگی در شیوهی اجرا نیست. چرا که فقهای امامیه ضابطه‌ی شیوهی اجرا را نیز معین نموده‌اند. بنابراین در آن صورت که شیوهی اهدای عضو با ضابطه‌ی ارائه گردیده منطبق باشد بهره بردن از این روش در جریان اجرای کیفر قصاص نفس مجاز خواهد بود. با توجه به آنکه ضابطه‌ی اجرا در اندیشه‌ی مشهور فقیهان امامیه بهره بردن از کم رنج‌ترین شیوه‌ها در اجرای کیفر قصاص نفس می‌باشد، به نظر می‌توان قصاص را از طریق اهدای عضو انجام داد. چرا که در این شیوه نخست جانی را در اتاق عمل بیهوش نموده و آنگاه با خارج نمودن اعضای اصلی بدن وی به حیات او خاتمه خواهند داد. نتیجه‌ی حاصله در بهره بردن از این شیوه (ازهاق نفس) نه تنها در قلمروی اصل مماثلت قرار خواهد گرفت؛ بلکه پر واضح است که در این روش به دلیل استفاده از بیهوشی کمترین میزان رنج به جانی وارد خواهد آمد.

در استفتائاتی که از برخی فقهای معاصر صورت گرفته، اصل مساله‌ی قصاص از طریق اهدای عضو مورد پذیرش قرار گرفته است. در عین حال استفتائات مذکور حاوی مساله‌ی مهم هستند که پاسخی برای سؤالات دیگر ما در این زمینه خواهد بود.

در پرسشی مشترک که از فقهای مذکور به عمل آمده پاسخ زیر مطرح گردیده است:

«چنانچه محکوم به قصاص نفس به اهدای اعضا و جوارح قابل پیوند خود راضی باشد، آیا می‌توان حکم قصاص را از طریق برداشتن اعضا و جوارح داخلی او از جمله قلب اجرا نمود؟» (با دو فرض رضایت و عدم رضایت اولیای دم)

پاسخ: «اهدای عضو در صورتی که منجر به مرگ اهدا کننده نشود اخلاقی در اجرای حکم قصاص بوجود نمی‌آورد و پس از اهدا، اولیای دم می‌توانند حق قصاص خود را استیفا نمایند. اما اهدای عضوی که منجر به مرگ مجنی علیه گردد، جز با رضایت اولیای دم جایز نیست.»

(به نقل از: پایگاه اینترنتی مرکز تحقیقات حقوقی قوه قضاییه).^۱

در جواب به این پرسش که «در مورد محکومین به قصاص، آیا قاضی یا حاکم شرع می‌تواند در صورت رضایت اولیای دم کیفر محکوم را موکول به اهدای عضو برای نجات مسلمانان از بیماری یا مرگ نماید؟ در مورد محکومین به قصاص عضو چطور؟»

پاسخ‌های زیر ارائه شده است:

آیت الله مظاهری: «با اذن حاکم شرع جایز است.»

آیت الله مکارم شیرازی: «در صورت رضایت محکوم و نداشتن ضرر مهم برای او. ولی نباید انعکاس بد خارجی داشته باشد.»

آیت الله صانعی: «در باب قصاص از طریق اهدای عضو موکول به رضایت ولی دم و جانی است.» (به نقل از: پایگاه اینترنتی مرکز تحقیقات حقوقی قوه قضاییه).

در باب دیدگاه‌های فوق توجه به این نکته الزامی است که استفتای مذکور در باره‌ی قصاص نفس و اجرای آن به شیوه‌ی اهدای عضو صورت گرفته است. پرسشی که در ذیل استفتا مطرح گردیده است، مبنی بر اینکه: «در مورد محکومین به قصاص عضو چطور؟» صراحتاً دلالت بر همین مهم دارد.

آنچه از پاسخ‌های فوق به نظر می‌آید این است که فقهای مذکور، اصل مسأله‌ی قصاص از طریق اهدای عضو را پذیرفته؛ و البته اجرای آن را موکول به رضایت اولیای دم نموده‌اند. چنان که پیشتر گذشت؛ قصاص نمودی از یک سیاست کیفری متعالی است که در قلمروی آن نقش بزه دیده از اهمیتی بسزا برخوردار می‌باشد. با پذیرش شیوه‌هایی از اجرای کیفر همچون قصاص از طریق اهدای عضو با این پرسش مواجه خواهیم شد که اولیای دم در این مقوله از چه جایگاهی برخوردارند؟ آیا در اجرای کیفر قصاص نفس با بهره بردن از این شیوه اخذ رضایت از اولیای دم الزامی است؟ در استفتائات مذکور نیز در این خصوص اظهار نظر شده است. از همین جهت شایسته است تا این مقوله را نیز در تکمیل مباحث گذشته مورد بررسی قرار دهیم. از بررسی مباحث مطروحه در خصوص قلمروی شرط مماثلت و نیز شیوه‌ی اجرا در کیفر قصاص نفس می‌توان دریافت که آنچه از آن به عنوان اختیار اولیای دم در قصاص جانی یاد می‌گردد؛ همانا اختیار ایشان در درخواست اجرا یا عدم اجرای قصاص است، و

۱. استفتای مذکور از کمیسیون استفتائات مرکز تحقیقات حقوقی قوه قضاییه صورت گرفته است که متشکل از فقهای مورد اعتماد این قوه می‌باشد.

اولیای دم اختیاری در برگزیدن شیوهی اجرای قصاص نخواهند داشت. به عبارت دیگر شیوهی اجرای قصاص در کتاب، سنت و دیدگاه های فقها مطرح شده و ناگزیر باید بر اساس آن عمل نمود. بنابراین اختیار اولیای دم صرفاً در محدودهی درخواست اجرا یا عدم اجرای قصاص تعریف گردیده است و برگزیدن شیوهی اجرا با لحاظ نمودن ضوابط مطروحه با حاکم شرع خواهد بود.

علاوه بر آنکه تدقیق در معنای لغوی واژهی قصاص، دیدگاه فوق را تایید می‌نماید؛ روایات نیز بر این نکته تاکید کرده‌اند که نمی‌توان در اثر وقوع جنایت قتل، تمامیت جسمانی قاتل را در اختیار اولیای دم دانست، تا ایشان به هر صورت که مایلند در استیفای قصاص عمل نمایند. روایت مطروحه از امام صادق (ع) مبنی بر اینکه اگر چه اولیای دم اختیار در قصاص داشته و قاتل به آن‌ها واگذار می‌گردد؛ لیکن این اختیار به آن اندازه نیست که قاتل به مثابه‌ی بازیچه‌ای در دستان اولیای دم قرار گرفته تا به هر شیوه با وی برخورد نمایند، به صراحت دلالت بر همین دیدگاه دارد. «... و لکن لا یترک یعبث به»، به معنی «در اختیار اولیای دم رها نمی‌گردد تا به عبث و به مثابه‌ی ابزاری با او رفتار نمایند.» در همین باب می‌توان به روایتی از پیامبر اکرم (ص) نیز اشاره نمود که به نیکو قصاص کردن و نیکو کشتن سفارش فرموده‌اند.^۱ در کنار مباحث پیشین می‌بایست به این مهم نیز اشاره نمود که بر اساس مقررات فقهی و حقوقی این اختیار به اولیای دم اعطا گردیده است که پس از صدور حکم به قصاص نفس، خود کیفر قصاص را اجرا نمایند اما این اختیار اولیای دم را باید از مقوله‌ی اختیار و یا عدم اختیار ایشان در برگزیدن شیوهی اجرا تفکیک نمود.

علاوه بر آنچه مطرح گردید ممکن است با پرسشی دیگر مواجه گردیم که آیا در اجرای قصاص نفس به این شیوه اخذ رضایت از جانی الزامی است؟ در این حالت اگر چه بنا بر دلایل پیش گفته نیازی به رضایت اولیای دم نیست، لیکن نظر به اینکه مقصود از اعمال این شیوه در اجرای قصاص، خارج نمودن اعضای بدن جانی می‌باشد؛ لازم است تا رضایت وی در اجرای این شیوه اخذ گردد. ظرافتی در این کلام نهفته است. در آن صورت که هدف، قصاص از طریق کشتن صرف، پس از بیهوش کردن باشد (بدون اینکه مقصود برداشتن اعضا باشد) به اعتقاد ما جانی هیچ

^۱ برای بررسی تفصیلی روایات رجوع نمایید به بخش ۳ از همین پژوهش.

اختیاری در مخالفت با این شیوه ندارد. چرا که بر اساس آنچه تفصیل آن به کرات گذشت؛ قصاص به کم رنج ترین و آسان ترین شیوه‌ها صورت می‌یابد و در این شیوه‌ی اجرا، نه اولیای دم و نه جانی هیچ اختیاری نخواهند داشت. لیکن فرض مطروحه در خصوص حالتی است که علاوه بر کشتن (قصاص)، تمامیت جسمانی قاتل نیز (اعضا و جوارح وی) مد نظر بوده و این مساله امری فراتر از حفظ اثر جنایت و قلمروی اصل مماثلت می‌باشد. به همین دلیل نسبت به زیاده از مماثلت، اخذ رضایت از جانی الزامی است.^۱

پس از گذار از مباحث مذکور، در یک نگاه کلی می‌توان گفت که به علت موضوعیت نداشتن شیوه‌ی اجرای قصاص و نیز تاکید مبانی فقهی ما بر اجرای آسان‌ترین و کم رنج ترین شیوه‌ها، قصاص از طریق اهدای عضو مجاز می‌باشد. همچنین در این باره نیز بحث گردید که در اجرای کیفر قصاص از طریق اهدای عضو، نیاز به اخذ رضایت از اولیای دم نیست. ولی اخذ رضایت از جانی در بهره بردن از این شیوه لازم است.

در این خصوص پاسخ به پرسشی دیگر ضروری به نظر می‌رسد که آیا مابه ازای عضو برداشته شده باید به بازماندگان جانی پرداخت گردد؟ آیا بین فرضی که گیرنده‌ی عضو از اولیای دم بوده و فرضی که گیرنده غیر از اولیای دم باشد تفاوتی وجود دارد؟

سؤالات فوق نیز در گستره‌ی مسائل مستحدثه ایست که به تبع موضوع اصلی مطرح می‌گردد و تاکنون نیز در این باره دیدگاهی ارائه نشده است. به نظر می‌آید برای پاسخ به پرسش‌های مذکور نیز می‌توان از استدلال‌های پیشین بهره برد. نظر به اینکه مقصود از اصل مماثلت در قصاص، خروج نفس جانی به تبعیت از اثر جنایت اوست، آنچه جانی مستحق آن است صرفاً خروج نفس وی بوده و برداشتن اعضای بدن او اثری زیاده بر مقتضیات اصل مماثلت است. بنابراین شاید بتوان گفت که نسبت به این زیادت اخذ رضایت از جانی الزامی است؛ لذا جانی نسبت به این زیاده محق بوده و این اختیار را داراست که مابه ازای عضو برداشته شده را طلب نماید. در این حالت مابه ازای سوی گیرنده‌ی عضو به بازماندگان جانی پرداخت می‌گردد. در صورت قبول چنین فرضی، اصولاً تفاوتی نمی‌کند که گیرنده‌ی عضو از اولیای دم بوده و یا غیر از ایشان باشد. چرا که در هر حال اولیای دم نیز اختیاری نسبت به تمامیت جسمانی قاتل نداشته و باید مابه ازای عضو برداشته شده که اثری مازاد بر استحقاق

۱. برای مشاهده ی نظرات دیگر در این خصوص رجوع شود به: صانعی/۱۳۹/ و تبریزیان/۳۳۵.

ایشان است را پرداخت نمایند.

در پایان باید به این نکته نیز اشاره نمود که امروزه مساله‌ی اهدای عضو از لحاظ فقهی و حقوقی مورد تأیید بوده و سالیانه افراد بسیاری اعضای خود را به نیازمندان اهدا می‌نمایند. بنابراین نباید این مساله‌ی اهدا و البته قصاص از طریق اهدا را که با رضایت جانی صورت می‌گیرد با مثله کردن وی یکسان دانست.

۵- حقوق موضوعه و مساله‌ی قصاص از طریق اهدای عضو

پیش از آنکه به بررسی دیدگاه قانون‌گذار اسلامی در خصوص قصاص از طریق اهدای عضو بپردازیم، می‌بایست بر این مهم تأکید ورزید که در حقوق موضوعه نمی‌توان حکم صریحی در این خصوص یافت. از طرفی عدم تصریح را نمی‌توان دلیلی بر عدم امکان دانست. چرا که از سویی کلیت، شأن قاعده‌ی حقوقی است (کاتوزیان، ۵۳۰) و نمی‌توان انتظار داشت که قانونگذار در وضع قواعد از این خصیصه عدول نموده و حتی در قلمروی مقررات شکلی همچون شیوه‌های اجرای کیفر نیز به تصریح جزئیات بپردازد. به اعتقاد ما قاعده‌ی حقوقی بدون تردید مبین یک ظرفیت بالقوه خواهد بود و این ظرفیت اندیشه‌ی یک حقوقدان است که این ظرفیت بالقوه را به فعلیت مبدل خواهد کرد. از دیگر سو نیز باید توجه نمود که بهره‌گیری از این شیوه در اجرای کیفر قصاص نفس در شمار مسائل نوینی است که به تازگی در محافل فقهی و حقوقی مورد توجه قرار گرفته و عملاً در گذشته امکان پیش بینی چنین تحولاتی میسر نبوده است. قانون‌گذاران نیز به حکم انسان بودن خویش همواره در حصار محدودیت‌ها و ناتوانی‌های بشری محصورند. بنابراین انتظار پیش بینی کامل آینده از یک قانونگذار انتظاری نا به جا خواهد بود. در سطور آتی در پی طرح این موضوع هستیم که نه تنها در قانون موضوعه منعی در راستای قصاص از طریق اهدای عضو مشاهده نمی‌شود، بلکه از کلیات موجود در قانون جواز اعمال این شیوه نیز استنباط می‌گردد.

قانونگذار اسلامی در این زمینه به ذکر دو مقرر اکتفا نموده است.

بر اساس ماده‌ی ۲۶۳ قانون مجازات اسلامی: «قصاص با آلت کند و غیر برنده که موجب

آزار مجرم باشد ممنوع است و مثله او نیز جرم است».

منطوق این ماده صراحتاً مماثلت در رنج آوری را منع کرده و قصاص را به شیوه‌ای تجویز

نموده است که موجبات آزار جانی را فراهم ننماید. در حقیقت قانونگذار اسلامی در این

خصوصاً از مشهور فقهای امامیه متابعت نموده است.

ماده ۱۴ آیین نامه‌ی نحوه‌ی اجرای احکام قصاص، قتل، رجم، صلب، اعدام و شلاق مصوب ۱۳۸۲/۹/۴ در تشریح ماده‌ی ۲۶۳ اینگونه بیان می‌دارد:

«اجرای قصاص نفس، قتل و اعدام ممکن است به صورت حلق آویز به چوبه‌ی دار و یا شلیک اسلحه‌ی آتشین و یا اتصال الکتریسیته و یا به نحو دیگر به تشخیص قاضی صادر کننده‌ی رای انجام گیرد.

تبصره: در صورتی که در حکم صادره نسبت به نحوه و کیفیت اعدام، قصاص نفس و قتل ترتیب خاصی مقرر نشده باشد محکوم به دار کشیده می‌شود».

همان‌گونه که از منطوق ماده بر می‌آید مماثلت در رنج آوری از سوی قانون‌گذار اسلامی نیز مورد پذیرش قرار نگرفته است. چرا که شیوه‌های اجرای قصاص که به صورت تمثیلی در این ماده آمده است، روش‌هایی هستند که کمترین میزان رنج آوری را برای مجرم به همراه دارند. مضافاً بر اینکه تمثیلی بودن موارد ذکر شده ما را به این اندیشه رهنمون می‌سازد که قانون‌گذار در این مقرر در پی به رسمیت شناختن دیگر شیوه‌هایی بوده که در آینده به دنبال پیشرفت‌های نوین علمی ممکن خواهد بود. شیوه‌هایی که کمترین میزان رنج آوری را برای مجرم به همراه خواهد داشت. از این مقرر می‌توان به طور ضمنی جواز بهره‌بردن از شیوه‌هایی چون قصاص از طریق اهدای عضو را استنباط نمود.

البته هیچ‌گاه نباید تصور نمود که بهره‌بردن از این شیوه‌ها در جریان اجرای کیفر قصاص نفس، در تعارض با فلسفه و منطق قصاص می‌باشد. قصاص در حقیقت، نمودی از یک سیاست جنایی مترقی است که نظام عدالت کیفری با قدم‌گذاردن در مسیر اجرای آن در واقع در راستای تضمین حیات خصوصی و اجتماعی گام نهاده است. آنگاه که در جریان اجرای کیفر قصاص نفس، حیات از جانی سلب گردد، عدالت در این باره تماماً به اجرا گذارده شده و منطق قصاص نیز محقق گردیده است.

۶- مزایای بهره‌گیری از این شیوه در اجرای قصاص نفس

برای اجرای قصاص با بهره‌گرفتن از این شیوه می‌توان مزیت‌های بسیاری را برشمرد. چرا که علاوه بر رنج آوری کمتر در مقایسه با دیگر شیوه‌های اجرای قصاص نفس، نوعی آرامش معنوی و تشفی خاطر را نیز برای محکومین به قصاص به همراه خواهد داشت. محکوم به

قصاصی که در نتیجه‌ی ارتکاب جنایت قتل عمدی از حق حیات محروم گردیده و مکافات اخروی را نیز در پیش روی خویش می‌بیند، با رضایت به اجرای قصاص با توسل به این شیوه، نه تنها به میزان نازل‌تری از دیگر شیوه‌های اجرای قصاص، متحمل رنج و عذاب می‌گردد، بلکه آرامشی معنوی را نیز در این حالت برای خود به ارمغان آورده و در عین حال از پاداش اخروی عمل خویش نیز بهره‌مند خواهد گردید.

علاوه بر این نباید از تأثیرات اقتصادی اجرای کیفر از این طریق نیز غافل گردید. در بسیاری موارد و به خصوص در آن هنگام که جانی نقشی ویژه را در حیات اقتصادی خانواده ایفا می‌نماید؛ اجرای کیفر قصاص نفس؛ موجبات اختلال در این حیات اقتصادی را فراهم خواهد آورد. لکن با بهره‌گیری از شیوه‌ی اهدای عضو و نیز پرداخت مابه‌ازای اعضای اهدایی به خانواده‌ی جانی در حقیقت در مسیر مرتفع نمودن بخشی از این مشکلات اقتصادی گام برداشته‌ایم.

همچنین استفاده از شیوه‌ی مذکور اجتماع را نیز از مزایای قابل توجهی برخوردار خواهد نمود. چرا که در حال حاضر تعداد اعضای دریافتی از داوطلبان اهدای عضو، پاسخگوی درخواست‌های نیازمندان و متقاضیان دریافت عضو نمی‌باشد.

از آن زمان که نخستین پیوند عضو در ایران - که پیوند قرینه بود - صورت گرفت، سال‌ها می‌گذرد (سال ۱۳۱۴) و در حال حاضر با پیوند کلیه، قلب، مغز استخوان، کبد و ... افق‌های نوینی در مقابل کسانی که امیدی به حیات نداشته‌اند گشوده شده است (عباسی/۲۱۲). با این وجود سالیانه در حدود ۲۵ درصد از بیماران در انتظار پیوند، به دلیل یافت نشدن عضو، جان خویش را از دست می‌دهند (همان). بنابراین می‌توان دریافت که توسل به این شیوه در اجرای قصاص نفس، نه تنها واجد مزایایی قابل توجه برای محکومان به قصاص نفس بوده، بلکه با تمسک به این شیوه می‌توان گامی مهم در راستای نجات جان بیمارانی که راه دیگری برای درمان آن‌ها وجود ندارد نیز برداشت.

۷- نتیجه

پس از نگرشی بر آرای مشهور فقهای امامیه می‌توان دریافت که در نگاه ایشان قلمروی شرط مماثلت به عنوان شرط بنیادین اجرای قصاص تنها محدود به پیروی از اثر جنایت بوده و در اجرای قصاص مماثلت در کیفیت جنایت ارتكابی و شیوه‌ی اجرای کیفر شرط نمی‌باشد. از

سوی دیگر نیز مشهور فقهای امامیه بر این اندیشه‌اند که شیوهی اجرای قصاص دارای موضوعیت نمی‌باشد. در عین حال از نگاه ایشان این عدم موضوعیت هیچ‌گاه به معنای لجام گسیختگی در شیوهی اجرای کیفر قصاص نخواهد بود؛ چرا که از دیدگاه مشهور امامیه؛ ضابطه‌ی اجرای کیفر قصاص؛ بهره بردن از کم رنج‌ترین و آسان‌ترین شیوه‌هاست.

با توجه به آنچه گذشت؛ می‌توان دریافت که امکان اجرای قصاص نفس با بهره‌گیری از شیوهی اهدای عضو ممکن خواهد بود. چرا که از سویی نتیجه‌ی حاصل در بهره‌گیری از این روش (ازهاق نفس) داخل در قلمروی شرط مماثلت بوده و از سوی دیگر نیز به علت بیهوش نمودن جانی در اجرای قصاص به این شیوه؛ کمترین میزان رنج بر او تحمیل می‌گردد. همچنین باید بر این مهم نیز تاکید ورزید که در اجرای کیفر قصاص از طریق اهدای عضو، نیاز به اخذ رضایت از اولیای دم نمی‌باشد، چرا که آنچه با عنوان اختیار اولیای دم در مقوله‌ی قصاص مقصود است؛ در حقیقت اختیار ایشان در درخواست اجرا یا عدم اجرای قصاص است و نمی‌توان اولیای دم را مستولی بر تمامیت جسمانی قاتل دانست. با این وجود اخذ رضایت از جانی در این شیوه شرط است. چرا که علاوه بر خروج نفس وی که نتیجه‌ی مماثلت در قصاص است، اعضای بدن او نیز برداشته شده که اثری زاید بر قصاص و اصل مماثلت می‌باشد. به همین علت لازم است تا نسبت به این زیادت، رضایت جانی اخذ گردد.

منابع

- ابن ادریس، *السرائر*، المجلد الثالث، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۱ ق.
- ابن قدامه، *المعنی*، الجزء التاسع، دارالکتاب العربی، بیروت ۱۳۹۲ ق.
- الشافعی، *الام*، الجزء السادس، الطبعة الاولى، مکتبه الکلیات الازهریه، قاهره، ۱۳۸۱ ق.
- تبریزیان، عباس، *مسائل مستحذیة پزشکی*، مترجم: سید هادی حسینی، تدوین: دفتر تبلیغات اسلامی شعبه‌ی خراسان رضوی، مشهد.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، *ترمینولوژی حقوق*، چاپ شانزدهم، کتابخانه‌ی گنج دانش، تهران، ۱۳۸۵.
- حر عاملی، شیخ محمد بن الحسن، *وسائل الشیعه*، المجلد التاسع، دار احیاء التراث العربی، چاپخانه‌ی اسلامی، تهران، ۱۴۱۲ ق.
- حلی، علامه، *مختلف الشیعه*، المجلد التاسع، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۹ ق.

- حلی، محقق، *شرایع الاسلام*، جلد دوم، چاپ نخست، انتشارات رشید، قم، ۱۳۸۶.
- ، *المختصر النافع*، چاپ دوم مرکز الطباعة و النشر فی موسسه البعثه، قم، ۱۴۱۶ ق.
- خویی، سید ابوالقاسم، *مبانی تکمله المنهاج*، جلد دوم، چاپ سوم، الجزء الثاني و الاربعون، موسسه ی احیاء آثار الامام الخوئی، قم، ۱۴۲۸ ق.
- خمینی (امام)، سید روح الله الموسوی، *تحریر الوسیله*، جلد دوم، چاپ دهم، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۲۵ ق.
- خسرو شاهی، قدرت الله، *فلسفه ی قصاص از دیدگاه اسلام*، چاپ نخست، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه ی علمیه ی قم، قم، ۱۳۸۰.
- (مترجم) ذهنی تهرانی، سید محمد جواد، *المباحث الفقهیه فی شرح الروضه البهیة*، کتاب القصاص، جلد ۲۹، چاپ دوم، ناشر (مؤلف)، قم، ۱۳۷۰.
- شیخ مفید، *المقننه*، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۰ ق.
- ال شیرازی، حاج سید محمد الحسینی، *الفقه*، کتاب القصاص، انتشارات دار القرآن الحکیم، قم، بی تا.
- شهید اول، *لمعه ی دمشقیه*، ترجمه و تبیین: دکتر علی شیروانی، جلد دوم، چاپ بیست و نهم، انتشارات دار الفکر، قم، تابستان ۱۳۸۵.
- صانعی، یوسف، *استفتائات پزشکی*، چاپ یازدهم، انتشارات میثم تمار، قم، تابستان ۱۳۸۷.
- طباطبایی، سید علی، *ریاض المسائل فی بیان احکام بالدلائل*، الجزء العاشر، کتاب القصاص، الطبع الاولی، دار الهادی للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
- طباطبایی، سید محمد حسین، *تفسیر المیزان*، جلد دوم، اسماعیلیان، قم، ۱۳۷۱.
- طریحی، فخرالدین محمد، *مجمع البحرین*، جلد دوم، موسسه ی تحقیقات و نشر معارف اهل بیت، قم، ۱۳۸۷.
- طوسی، شیخ ابی جعفر محمد بن الحسن، *المبسوط*، المجلد السابع، ۱۴۱۲ هجری قمری، دارالکتاب الاسلامی، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
- ، *تهذیب الاحکام*، الجزء العاشر، چاپ سوم، دارالکتاب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ ق.
- عباسی، محمود (ترجمه و تالیف)، *مجموعه مقالات حقوق پزشکی*، جلد نخست، ناشر: انتشارات حقوقی، تهران، ۱۳۷۹.

- فاضل مقداد، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، مترجم: عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، جلد نخست، چاپ سوم، دفتر نشر نوید اسلام، قم، بهار ۱۳۸۷.
- ، *التنقیح الرائع*، المجلد الرابع، مكتبة آية الله المرعشي، قم، ۱۴۰۴ ق.
- قبله ای خویی، خلیل، *آیات الاحکام*، چاپ دوم، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۵.
- کاتوزیان، امیر ناصر، *فلسفه‌ی حقوق*، جلد نخست، چاپ پنجم، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۸۸.
- گرجی، ابوالقاسم، *حدود- تعزیرات و قصاص*، چاپ نخست، موسسه‌ی چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، تهران، پاییز ۱۳۸۱.
- محمدی همدانی، محمد علی، معاونت آموزش قوه‌ی قضاییه، *سلسله پژوهش‌های فقهی و حقوقی*، شماره ی هفت «بایسته‌های فقهی اجرای قصاص»، انتشارات جنگل، تهران، ۱۳۸۸.
- محمدی، ابوالحسن (مترجم)، *حقوق کیفری اسلام*، چاپ دوم، موسسه ی چاپ و انتشارات دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۳۶۲.
- مکارم شیرازی، *تفسیر نمونه*، جلد نخست، چاپ چهل و هشتم، انتشارات دارالکتاب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۳.
- ملک العلماء، *بدایع الصنائع*، المجلد السابع، الطبع الثانی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۳۹۴ ق.
- میر حسینی، سید حسن، *سقوط قصاص*، چاپ نخست، نشر میزان، تهران، تابستان ۱۳۸۴.
- نجفی، شیخ محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، الجزء الثانی و الاربعون، چاپ چهارم، ناشر: دارالکتاب الاسلامیه، تهران، سال ۱۳۷۴.
- هاشمی شاهرودی، *بایسته‌های فقه جزا*، چاپ اول، نشر میزان، تهران، تابستان ۱۳۷۸.
- پایگاه اینترنتی مرکز تحقیقات حقوقی قوه قضاییه. www.Law-traning.Ir
- آیین نامه نحوه اجرای احکام قصاص، قتل، رجم، صلب، اعدام و شلاق. مصوب ۱۳۸۲/۹/۴.